

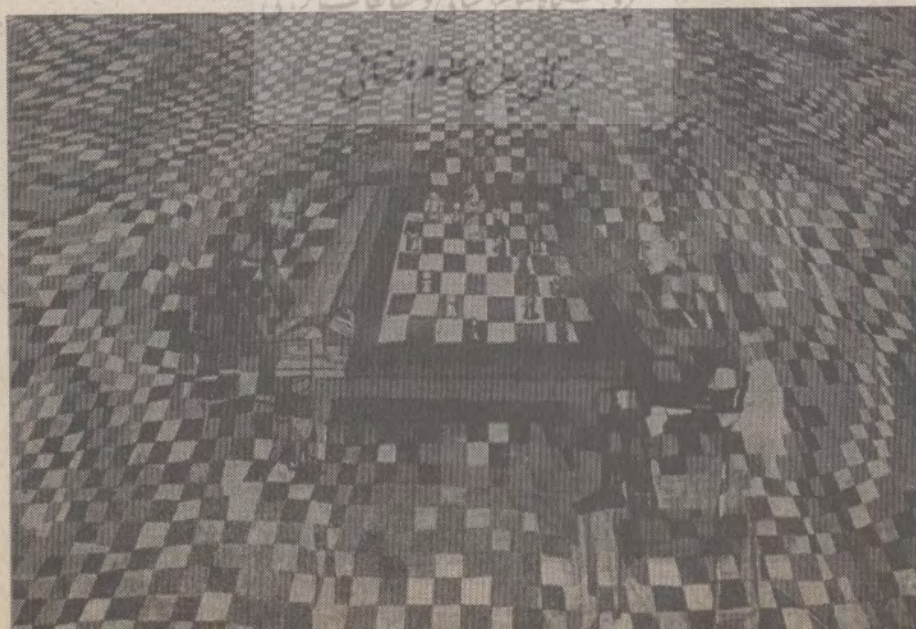
# اکولوژی و انصاف

بحث محیط زیست که در دو دهه گذشته به شکلی گسترده در جوامع غربی و صنعتی مطرح می باشد، در چند سال اخیر نیز وارد مباحث فرهنگی و سیاسی ایران شده است. از حفاظت محیط زیست به منزله رکنی اساسی جهت توسعه ملی یاد می شود<sup>۱</sup> و آلودگی محیط زیست «جرم و گناه» به حساب می آید<sup>۲</sup>. جامعه مدنی نیز در توجه به مسائل محیط زیست از خود ابتکارهای جالب توجهی نشان می دهد و این توجه را همچون ارزشی مثبت به نمایش می گذارد<sup>۳</sup>. در عین حال جهت گیری اقتصادی کشور و تشویق تولید و صنعت، نگرانی هایی جدی را در حوزه حفاظت محیط زیست موجب شده است. در اقصی نقاط جهان روند صنعتی شدن تا به امروز همواره با رعایت ضرورت های محیط زیست در تضاد بوده است. از این رو پرسش این است که چگونه زبا اتخاذ کدام دیدگاه می توان هم به ارزش های اکولوژیک وفادار ماند و هم در راه مدرنیزه و صنعتی شدن گام نهاد. برای یافتن پاسخی به این پرسش باید به اندیشه ای که به صنعتی شدن گسترده در جوامع غربی منجر شد، باز گردیم و دریابیم که چگونه می توان هم به آن اندیشه وفادار ماند و هم نیازهای محیط زیست را برآورده کرد. زیرا اگر چنین توفیقی حاصل نشود به ناچار باید حفاظت از محیط زیست را اولوی دانست و صنعتی شدن و اندیشه ای را که مسبب آن بوده است، کنار گذاشت.



در پایان قرن بیستم میلادی شاهد طرح جدی مسئله ای هستیم که با نام «حفاظت از محیط زیست» یا «اکولوژی» موضوع بحث قرار گرفته است. معضلاتی همچون زیاده های اتمی، از بین رفتن لایه اوزون، نابودی وسیع جنگل ها و به اتمام رسیدن منابع طبیعی همه و همه نشانگر این امر است که انسان قرن بیستم می رود تا محیط زیست خویش را نابود سازد. فجایعی همچون انفجار کارخانه Dow Chemicals در بوپال هند و نیروگاه اتمی چرنوبیل در شوروی، نشان می دهد که انسان نمی تواند علیرغم ادعایش، روند صنعتی شدن را به کمال تحت کنترل خویش قرار دهد. از این رو بحث محیط زیست فراتر از تکنولوژی، علم و صنعت، خود انسان راهم چون یگانه فاعل تصمیم گیرنده زیر سوال برده است. در نتیجه مسئله محیط زیست در دو دهه حاضر از دو جنبه گسترش یافته است: اولاً بر تعداد افراد و نهادهایی که توجه به آن را مهم می شمارند هر روز افزوده می شود و محیط زیست دیگر فقط موضوع توجه چند «جوان آرمانگرا» نیست و کنفرانس های جهانی که در آن سیاستمداران و سیاستگزاران از همه کشورها شرکت می کنند، در این زمینه برگزار می شوند.<sup>۴</sup> ثانیاً کسانی که آلودگی فزاینده محیط زیست را نتیجه صنعتی شدن و صنعتی شدن را فرزند خلف مدرنیته به شمار می آورند، کنار گذاشتن دیدگاه مدرن و رابطه ای را که این دیدگاه بین انسان و طبیعت برقرار کرده است، راه حل معضلات محیط زیست به شمار می آورند.

امروز دیدگاه های مختلف درباره محیط زیست را به سه دسته می توان تقسیم کرد: ۱) دیدگاه محیط گرایی که بر این نظر است که «طبیعت فاقد هر گونه حق و ارزش ذاتی است و ضرورت حمایت





از آن تنها از آن رو است که طبیعت محیط زندگی ما محسوب می شود»<sup>۵</sup>. (۲) دیدگاه اکولوژیسم دموکراتیک که «حقوقی چند را برای طبیعت قائل است و نیز تمامی موجوداتی را که می توانند لذت و یا درد را تجربه کنند، در قلمرو این حقوق جای می دهد»<sup>۶</sup>. (۳) دیدگاه اکولوژیست های عمیق که «معتقدند باید ترتیب سلسله مراتب در سنت انسان گرایی وارونه گردد، یعنی به جای آنکه انسان را مقدم بر حیوان و حیوان را مقدم بر گیاه و گیاه را مقدم بر آب و هوا و خاک بدانیم، باید نخست زیستکره (بیوسفر)، سپس نباتات و پس از آن حیوانات و دست آخر انسان را دارای حقوق به شمار آورد»<sup>۷</sup>. با توجه به آنچه گفته شد، پرسش اساسی این است که آیا باید برای حفاظت از محیط زیست از انسانگرایی و از مدرنیته دست کشید؟ یا آنکه می توان دیدگاه مدرنی را تبیین کرد که حافظ محیط زیست باشد؟

### مدرنیته و انسانگرایی

مدرنیته را باید ظهور انسانگرایی به شمار آورد. آنجا که در جوامع سنتی ارزش ها و معیارها خارج از انسان تعریف می شدند، با ظهور تفکر مدرن، انسان به یگانه منبع ارزشگذاری تبدیل می شود. جمله معروف دکارت: «فکر می کنم، پس هستم» نشان دهنده این واقعیت است که اساسی ترین جنبه انسانی یعنی وجود اونه به اندیشه خود او و نه هیچ منبع ماوراءالطبیعه دیگری وابسته نیست. بدین ترتیب انسان دیگر عضوی از چرخه طبیعت همچون سایر موجودات نیست و نه فقط اشرف مخلوقات که مالک طبیعت نیز می باشد. واقعیتی خارج از اندیشه او وجود ندارد و هر چه هست موضوع تفکر و بالطبع موضوع دخالت اوست. انسان می تواند طبیعت را به میل خویش مورد بهره برداری قرار دهد. هم از این روست که «خارج شدن طبیعت از چرخه تعادل و توازنش را»<sup>۸</sup> مدافعین محیط زیست «به سبب دست درازی سودجویانه و بدون تعقل انسان»<sup>۹</sup> می دانند و معتقدند که تا آن زمان که این انسان محوری ناشی از مدرنیته کنار گذاشته نشود، امکان حفاظت از طبیعت وجود نخواهد داشت. این افراد حتی با استفاده از واژه «محیط زیست» که «محیط زیست انسان» را تداعی می کند مخالفند، زیرا برای طبیعت ارزشی بالاتر از این که فقط محیط زیست انسان باشد، قائلند.

شاید اگر می شد نقش انسان مدرن و تعریفی را که مدرنیته از او می دهد فقط از دیدگاه حاکمیت بر طبیعت ارزیابی کرد، بازگشت به گذشته آسان می بود. اما مدرنیته دستاوردی مهمتر را نیز برای انسان به ارمغان آورده است: از دیدگاه مدرن، انسان یگانه موجودی است که حقوقی برای او در نظر گرفته می شود. انسان مدرن، انسانی است دارای حقوق فردی و اجتماعی و بدین سبب ذاتاً متفاوت با سایر اشیاء و موجودات. حتی آنجا که حقوقی برای سایر موجودات و نیز اشیاء و نباتات و آب و هوا قائل می شویم، باز این حقوق به واسطه اتصال به حقوق انسان مطرح می شود. پس کسانی که مدعی



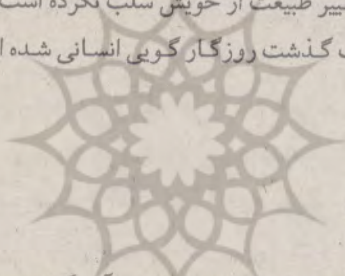
کنار گذاشتن اندیشه انسان محوری و بازگشت به انواع اندیشه های طبیعت محوری هستند، باید به این موضوع آگاه باشند که با این عمل انسان را از حقوق خویش محروم خواهند کرد. پرسش اصلی در اینجا این خواهد بود که چه مقامی حقوق بازیافته طبیعت را حفاظت و حقوق انسان را از او سلب خواهد کرد؟ آیا می توان تصور کرد که حیوانات و نباتات در دادگاه حضور یابند و از حقوق خویش دفاع کنند<sup>۱۰</sup>؟ روشن است که هر اندیشه ای که به حذف انسان محوری بینجامد، حتی اگر به دلیل اولویت دادن به طبیعت باشد، به قائل شدن حقوق برای عده معدودی از انسان ها خواهد انجامید. عده معدودی که در مقام مدافع حقوق طبیعت در دادگاه یا بر مسند قدرت از زبان حیوان و گیاه صحبت خواهند کرد. به این اعتبار یا باید گروهی از انسان ها را در مقام نماینده «طبیعت» بپذیریم و برای آنان حقوقی بالاتر از سایر انسان ها قائل باشیم، یا اینکه همه انسان ها را دارای حقوقی برابر بدانیم و بدین ترتیب انسان را همچنان حاکم بر سرنوشت خویش و محیط زیستش به شمار آوریم. از این رو روشن است که بازگشت به «طبیعت گرایی پیش مدرن» راه حل مناسبی برای معضل محیط زیست نیست و دیدگاه دیگری باید اتخاذ شود.

### درک جوانب انسانی طبیعت

مطمئناً طبیعت چه در شکل جاندار و چه در شکل بیجان با انسان تفاوت هایی اساسی دارد. حیوانات پیرو غریزه و فاقد تاریخ اند. همانطور که لوک فری یادآور می شود «جوامع هر چند پیچیده موربانه ها و زنبورهای عسل از پس هزاران سال تغییری نکرده است، چرا که زندگی فردی یا اجتماعی آنها پیروی از قوانین ثابت و نامحسوس طبیعی یا غریزی را طلب می کند. اما برعکس ویژگی انسان حکم می کند تا پتا را از مرزهای غریزه فراتر گذارد و این همان خصوصیتی است که فیلسوفان عصر روشنگری آن را آزادی نام نهادند. و در این میان بشر نیز با جدا کردن خود از طبیعت به عرصه تاریخمندی و جهان گرایی گام نهاد.»<sup>۱۱</sup> در عین حال طبیعت دارای جوانبی است که بدون دخالت انسان به نظمی شبیه به آنچه انسان می تواند تاسیس کند، دست یافته اند. همانقدر مقابله نکردن با فجایع طبیعی همچون سیل و زلزله نامعقول به نظر می رسد که از بین بردن زیبایی های طبیعت و جایگزین کردن آن با مصنوعات که نهایتاً نمونه های پیش پا افتاده ای از همان زیبایی ها هستند. حیوانات اهلی شده و ارزشی که بدین سبب برای انسان پیدا می کنند، خود بهترین گواه این امر است که طبیعت علیرغم عدم بر خورداری از تاریخ، به واسطه زمان ارزش هایی را پدید آورده است که احترام انسانی را ایجاب می کند. اهمیتی که این جوانب از طبیعت دارا می باشند، زمانی برای ما آشکار می شود که خود در صدد یاری طبیعت برمی آیم: آنگاه که درخت یا گیاه نیمه جانی را از خشک شدن نجات می دهیم، به زحمتی که طبیعت برای زنده ماندن متحمل می شود، آگاه



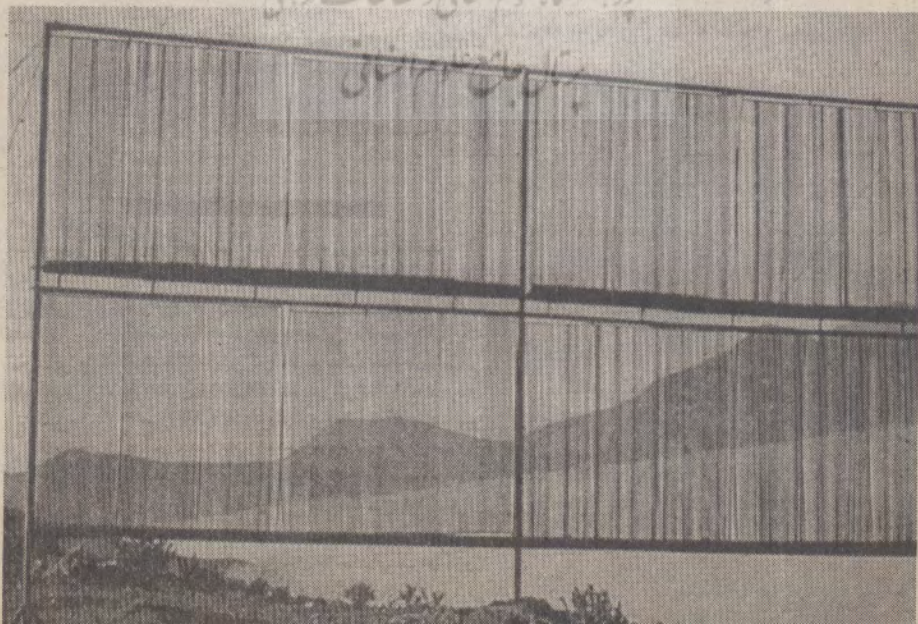
می‌شویم. و بدینسان درمی‌یابیم که طبیعت علاوه بر آنکه موضوع شناسایی انسان همچون یگانه فاعل شناسایی نیست، خود به پیچیدگی‌هایی دست یافته است که فارغ از انسان ارزشمند می‌باشند. اگر نیک بنگریم، در برخورد با طبیعت ما همواره انتظارات یکسانی را نداریم. انتظار ما از حیوان اهلی شده همانند انتظار ما از مصنوع دست خود نیست. از این روست که حق ما نسبت به طبیعت باید در عین حال وظائف ما نسبت به آن را نیز شامل شود. و این وظیفه مگر به لطف شناختن آن نظم طبیعی نامبرده که تکرار می‌کنیم فارغ از انسان به وجود آمده است، ممکن نیست. بدین ترتیب درمی‌یابیم که هرچند طبیعت دارای حق و نیز تعقل نباشد، نمی‌توان نظم آن را بی‌منطق و به همین سبب «پست‌تر» از منطقی که زائیده عقل یا حقوق انسانی باشد به شمار آورد. در نتیجه باید پیش از آنکه به انهدام نظم طبیعت دست بزنیم، به عواقب جایگزینی این نظم با نظمی انسانی بیاندیشیم. چه بسیار چرخه‌های طبیعی‌ای که به دست انسان و با امید به جایگزینی آنها با چرخه‌ای مناسب‌تر برای انسان، منهدم گشتند و سال‌ها بعد تازه انسان دریافت که همان نظم طبیعی برای خود او نیز مناسب‌ترین بود. همانطور که می‌بینیم تلاش برای فهم نظم‌های طبیعی مطلوب انسان کماکان تلاشی است انسانی. با این تلاش انسان حق خود را در تغییر طبیعت از خویش سلب نکرده است، بلکه مراقبت و مواظبت از آن بخش از طبیعت را که به لطف گذشت روزگار گویی انسانی شده است، وظیفه خود به شمار می‌آورد.



### سنت: طبیعت ثانوی انسان

همان دیدگاهی که انسان محوری مدرنیته را مسبب آلودگی محیط زیست به شمار می‌آورد و

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی





خواهان بازگشت به بینشی است که در آن دیگر انسان از چنین نقشی محوری برخوردار نباشد، در ارزیابی رابطه انسان مدرن و سنت نیز همین راه حل را پیش می‌کشد. کم نیستند کسانی که برآمدن انسان مدرن را نافی سنت به شمار می‌آورند و از بین رفتن سنت را مبنای مصائب انسان مدرن. به عبارت دیگر این افراد نیز خواهان تعیین حقوقی برای سنت هستند، فراتر از حقوق انسان. در واقع شباهت بین سنت و طبیعت نیز کم نیست. سنت و فرهنگ نیز پیش از تولد فرد حضوری مستمر دارند و همانقدر که زندگی انسان را نمی‌توان خارج از طبیعت تصور کرد، تصور زندگی بدون سنت و فرهنگ نیز غیر ممکن است. اما همانگونه که دیدیم، قائل شدن حقی برای طبیعت به ممتاز شمردن بخشی از جامعه که خود را سخنگوی طبیعت بی‌زبان به شمار می‌آورد، خواهد انجامید و کل جامعه را از حقوق برابر محروم خواهد کرد؛ به همان صورت نیز قائل بودن حقوقی برای سنت به محرومیت افراد از حقوق برابر منجر خواهد شد. اما به همان صورت که دیدیم طبیعت نظم‌هایی را پدید آورده است که انسان باید سال‌ها برای بازتولیدشان برای حفظ از محیط زیست خویش تلاش کند، بخش‌هایی از سنت نیز می‌توانند حاوی میراثی باشند که اگر حفاظت نشوند و یا به عمد از بین برده شوند، انسان باید برای بازیابی آنها سال‌ها تلاش کند. انسان مدرن باید بتواند جوانب انسانی سنت را بشناسد و از آن حفاظت کند.

انسان مدرن می‌تواند با حفظ مقام ویژه خود به گونه‌ای فعال به حفاظت از طبیعت و سنت به منزله محیط زیست خود بپردازد. احترامی که او برای طبیعت و سنت قائل است، نه زائیده حقوقی است که گویی این دو، فراسر انسان از آن برخوردارند، بلکه این احترام ناشی از تلاش انسان برای شناختن و بازشناختن جنبه‌هایی انسانی است که علیرغم خواست و اراده او پدید آمده‌اند.

کفتگو ۴۶

## یادداشت‌ها

- ۱- از جمله ن. ک. «حفظ محیط زیست و منابع طبیعی، ضرورتی برای توسعه»، سلسله مقالات روزنامه اطلاعات، ۱۱ الی ۱۳ مهر ۷۴.
- ۲- آقای هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه، ۲۸ مهر ۷۴. به نقل از روزنامه ایران، شماره ۲۱۰، ۲۹ مهر ۷۴، ص. ۳.
- ۳- از جمله توجه کنید به آگهی‌های کاشی‌مینا که در آن عمده توجه به دقت در استفاده از منابع آب معطوف شده است.
- ۴- مهمترین این کنفرانس‌ها در خرداد سال ۱۳۷۱ (ژوئن ۱۹۹۲) در ریودوژانیروی برزیل و از طرف سازمان ملل برگزار شد. یکصد و پانزده کشور شرکت‌کننده در این کنفرانس در سطح وزیر نماینده‌ای ارسال کرده بودند.
- ۵- لوک فری، «کفتگو با هیئت‌النادی و عادل رفعت»، پیام یونسکو، شماره ۲۷۵، تاریخ انتشار: مهر



۶- همانجا. اصطلاح محیط گرایی و نیز اکولوژی عمیق توسط لوک فری در این مصاحبه به کار گرفته شده اند. اصطلاح «اکولوژیسم دموکراتیک» از کتاب Le nouvel ordre ecologique (نظم نوین اکولوژیک) نوشته لوک فری، چاپ انتشارات گراسه، پاریس ۱۹۹۲، به عاریت گرفته شده است. در مقاله نامبرده در یادداشت ۵، از اصطلاح «دیدگاه سودگرایی» استفاده شده است که می تواند باعث سوء تعبیر گردد.

۷- همان یادداشت ۵.

۸- «زمین تنها زیستگاه ماست»، مجله آدینه، شماره ۷۲، مرداد ۱۳۷۱، ص ۱۵

۹- همان.

۱۰- لوک فری در کتاب نظم نوین اکولوژیک مثال های متعددی از دادگاه های قرون وسطای اروپا ارائه می دهد که در آن حیوانات همچون شاکی یا متهم به دادگاه فراخوانده شده اند. البته هربار وکالت آنها را انسان ها به عهده داشتند.

۱۱- گفتگو با لوک فری ... ص ۷

گفتگو ۴۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی